

آرش سنجابی:

یک هنرمند باید بر اساس دغدغه‌های هنری‌اش سنجیده شود

طبیعتاً در یک شرایط ایده‌آل و نرمال یک هنرمند فقط باید بر اساس فعالیت‌ها و دغدغه‌های هنری‌اش سنجیده شود اما چنانچه آن هنرمند در مواقع ویژه خودش بخواهد که نقش یک مصلح اجتماعی را بازی کند یا بخواهد که نقش تئوری پرداز یک جریان را پیش ببرد در وهله اول باید سواد آن امر را داشته باشد که مردم بتوانند از زبان او این گرایش و خط فکری را بپذیرند. به همین جهت در بسیاری از کشورهای جهان هنرمندان همان هنرمند باقی می‌مانند و گاهی پدیده‌هایی مثل ژان پل سارتر بوجود می‌آیند که تئوری پرداز نیز هستند. لازمه این تئوری پردازان که از دریچه انسان‌هایی مانند سارتر، سیمون دوبوار و... یا یک جنبش به راه می‌افتد، فهم اجتماعی است. این به نظر مهم‌ترین مسئولیت یک هنرمند است که خودش را بتواند در مسیر هنری‌اش پیش ببرد. اما برای اظهار نظر باید فهم درست اجتماعی از موقعیت داشته باشد. اگر هنرمند تبدیل به روشنفکر شود در آن شرایط می‌تواند تئوری پرداز می‌کند و اگر صرفاً یک هنرمند باقی ماند و صاحب تفکر نبود می‌تواند از طریق همان زمینه شغلی خودش فعالیت‌هایی کند و این هم بسیار شریف است.

میرعلیرضا دریاپنگی:

برای ارتباط هنرمند با جامعه به یک پل دوسویه نیاز است

هر دو گزاره‌ای که به عنوان پارامتر محتمل در توصیف وضعیت میان هنرمند و مردم جامعه مطرح گردید به نظر کاملاً به این مسئله گشوده است. یعنی در واقع هنرمند، هم به واسطه هنر و توانایی‌اش و هم بی‌تردید به خاطر بخش مسئولیت اجتماعی‌اش مورد قضاوت است. وقتی هنرمند مورد اقبال مردم قرار می‌گیرد و مردم او را همراهی، پیگیری و پیجویی می‌کنند، آثارش را می‌بینند، بلیط کار یا اثرش را می‌خرند، به گالری‌اش می‌روند بی‌تردید در همه جای دنیا هم در حالت بسیار آزره به مناسبت‌های اجتماعی هنرمندان از جمله کارهای خیریه و حمایت‌هایی که از مردم انجام می‌دهند می‌پردازند اما نکته‌ای که در این میان مغفول می‌ماند این است که ما وقتی در مورد هنر و مردمان حرف می‌زنیم گویی داریم در مورد جهان هنر و علم سخن می‌گوییم. مردم بر اساس الگوهای روش‌شناسی مشخص مبتنی بر دانش و علم به فهم دسترسی پیدا می‌کنند حال آنکه هنرمندان از قیود، چهارچوب‌ها و ضوابطی که منجر به شناخت در بستر علمی می‌شود از ابتدا دورند. بنابراین برای شکل‌گیری ارتباط هنرمند با جامعه به یک پل دوسویه نیاز است. یکسو تلاش جامعه و مردمانش نسبت به یافتن این ذوق آرتیستیک برای درک و دریافت هنرمند و اثرش است و سوی دیگر رفتار هنرمند، واکنش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی او، مشارکتش در امور خیریه، ساخت و سازها، پیش برد و توسعه فرهنگ و پیشرفت جامعه در بحث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و هنرمند به این شکل می‌تواند مانایی خود را تا سالیان درازی در ذهن مردم نگه دارد و چنین هنرمندانی در این آب و خاک کم نبوده‌اند.

شهرام گیل آبادی:

هنرمند در تعامل با اجتماع خودش شکل می‌گیرد

هنرمند در تعامل با اجتماع خودش شکل می‌گیرد و اثر هنری ملهم از اجتماع است. هیچ اثر هنری با یافته گزیده هنرمند نیست که ملهم از اجتماع نباشد. همه آثار هنری به نوعی الهام گرفته از فضا و موقعیتی هستند که در آن خلق می‌شوند. حال این فضا موقعیت ممکن است که حرفی را در بر داشته باشد که در حوزه ملی تبدیل به نشانه شود یا در حوزه جهانی آن اثر را تبدیل به جهان شمول کند. پس هنرمند در تعامل با اجتماعش است که به وجود می‌آید و هویت خودش را نیز از اجتماع می‌گیرد در عین حال اثر هنری که خلق می‌کند هم به او هویت مضاعف می‌دهد. پس این تعامل و بده‌بستان که بین هنرمند و اجتماع وجود دارد خدشه‌ناپذیر است. از سوی دیگر می‌بینم که این روزها بسیاری از تندروها و نگران‌ها، حتی

گروه‌های سیاسی نسبت به هنرمندان هتاک می‌کنند. با غلط جلوه دادن تعریف سلبریتی، اینفلوئنسر یا محرک و سرانگ اجتماعی توهین‌هایی به هنرمندان می‌کنند. ما یادمان باشد که این اینفلوئنسرها، سلبریتی‌ها و سرانگان خودشان سرمایه‌های اجتماعی یک کشور هستند و در جامعه ایرانی هنرمندان تا ۲۷ درصد مرجعیت دارند. بسیاری از حرف‌های هنرمند که در آثار هنری یا فضاهای شخصی‌اش مطرح می‌کند از طرف ۲۷ درصد جامعه ایرانی جویا شده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. باید این را بپذیریم که اساساً ما این حق را نداریم که بخواهیم نسبت به سرمایه‌های اجتماعی هتاک کنیم. خصوصاً که می‌بینیم در تلویزیون بسیار باب شده است هر کسی که می‌آید و شروع به هتاک به سرمایه اجتماعی می‌کند در حالی که این عمل نتیجه عکس هم دارد و آن سرمایه اجتماعی که مورد حمله قرار می‌گیرد زیر چتر حمایتی مردم قرار می‌گیرد و مجموعه رسانه‌ای که در آن این اتفاق می‌افتد و پذیرش آن رسانه نیز زیر سوال می‌رود. هنرمند در بستر اجتماع در بسیاری از موضوعات مورد قبول جامعه است مگر اینکه آن هنرمند دچار لغزشی شود که پذیرش آن توسط جامعه زیر سوال برود و گرنه شما به قول آقایون با یک سلبریتی با یک مرجع و سرانگ اجتماعی وقتی در خیابان قدم می‌زنید متوجه محبوبیتی می‌شوید که محبوبیت عام است و لطف و توجه مردمی را در بر دارد. مردم چرا دوست دارند که با هنرمندشان عکس بگیرند؟ چون مردم هنرمند را شایسته این می‌دانند که برخی از حرف‌ها از زبان او شنیده شود یا برخی از حرف‌ها و نکات در هنر آن هنرمند دیده شده است. پس باید به این توجه داشت که هنرمند زاییده لطف، گرم، بزرگواری و پشتیبانی مردم است و از این طریق به یک هنرمند برجسته تبدیل شده است. از سوی دیگر هنرمند باید نسبت به مردم و جامعه متعهد باشد و اگر این تعهد را نداشته باشد دچار لغزش شده است. پس این یک تعامل و بده‌بستان دو سویه است و گروه‌های فشار هم باید بدانند که لطمه زدن به سرمایه‌های اجتماعی مستقیماً لطمه زدن به خودشان است و درصد مقبولیت‌شان لحظه به لحظه با همان حرف‌ها پایین‌تر می‌آید و مردم نسبت به آن واکنش منفی نشان خواهند داد. دیده‌ایم افراد تندرویی که به اجتماع، فرهنگ، اندیشه و معرفت این مملکت لطمه می‌زنند و ظلم می‌کنند و دچار توهم خدمت هستند. این از مظلومی است که بر کشور و نه به شخص روا می‌شود. اشخاص بر اساس منویات خود و گروه‌شان هر چیزی را ممکن است بر زبان بیاورند اما بدانند که دارند در حق کشور خیانت می‌کنند.

مجید رحمتی:

هنرمند باید شخص تأثیر گذاری در جامعه باشد

به نظر هر دوی این موارد را شامل می‌شود. یعنی هم بحث تعاملات اجتماعی بسیار مهم است و هم هنر یک هنرمند. با کمی دقت می‌بینیم در این دوره و زمانه مخصوصاً در دهه اخیر بسیاری از هنرمندان اتفاقاً خیلی هم از مردم فاصله گرفته‌اند. با نگاهی به دستمزدها و پروپاگاندا‌ی خاصی که در بخش‌های سیاسی و اجتماعی می‌کنند به نظر می‌آید اصلاً اهمیت این قضیه که هوای مردم‌مان را داشته باشیم برایشان از دست رفته است. ما رسالتی بر عهده داریم، همه مردم نمی‌توانند درد دلشان را به سردمداران بگویند و این هنرمندان هستند که باید مانند یک جراح با یک تیغ جراحی راه بیفتند و لایه لایه جامعه را جراحی کنند. چرک و کثافتش را بیرون کشیده و روی صحنه به مردم و مسئولین نشان دهند ولی متأسفانه می‌بینیم که تقریباً نیمی از هنرمندان امروز بیشتر هنر فروش هستند تا هنرمند و شاید بیشتر هنرپیشه. یاد می‌آید که آقای طهمورث به ما می‌گفت که شما به عنوان بازیگر نام خود را هنرپیشه نگذارید و فکر نکنید که این یک شغل است این رسالتی است که شما دارید. این جریان هم فقط در بحث تقسیم پول و اقبال‌های آنجانی به یک سری از هنرمندچه در عرصه سینما و چه تلویزیون و یا هنرهای دیگر نیست. این مسئله مربوط به قشر خاصی است که

همین هنرمندان را دنبال می‌کند و این هنرمند است که سلیقه را ایجاد می‌کند. در همه سال‌های اخیر می‌بینیم فیلم‌ها و حتی تئاترهای چندان تأثیر گذاری در کشور ما تولید نمی‌شود. همین حالا اگر سری به سیستم‌های تبلیغاتی سینماها یا سریال‌های این روزها بزنید می‌بینید که سطح سلیقه زیر خط فقر فرهنگی است و نزول پیدا کرده است. یک سری آثار دم دستی برای پخش تولید می‌شود تا صرفاً آنتن یا پلتفرمی پر شود. ولی هنرمند باید به این اقبال دست پیدا کند که من به عنوان هنرمند باید شخص تأثیر گذاری در جامعه‌ام باشم. مردم هم البته در این ماجرا خیلی تأثیر دارند مردم ما متأسفانه با توجه به وجود فضاهای مجازی مخصوصاً اینستاگرام به نظر می‌آید که تنها به دنبال سوژه هستند و کافی است که هنرمندی در جایی خطایی کند تا همه بوق و کرنا کنند و آبروی او را ببرند. حادثه یا وضعیت دهشتناکی برای یک هنرمند یا ورزشکار رخ می‌دهد، همه حتی کسانی که او را درست نمی‌شناختند استوری می‌گذارند سپس این جرقه توجه خاموش شده و فردای آن، کسی حتی او را یادش هم نمی‌آورد. مثلاً همین اتفاقات اخیر قتل آقای داریوش مهرجویی و همسرشان. به نوعی حافظه تاریخی ما کوتاه مدت است. جرقه‌ای زده می‌شود و پس از آن همه فراموش می‌کنند که اصلاً چنین هنرمندی بوده و چنین تأثیراتی روی جامعه گذاشته است.

در این میان نمی‌توان از مردم انتظاری هم داشت چرا که خودشان آنقدر درگیر مشکلات متعدد هستند که شاید نمی‌توان آنقدر از آنها توقع داشت که مثلاً سرانه مطالعه را بالا ببرند. این مسئله کار گروه و کارشناسی عظیمی می‌خواهد که بدانیم اساساً قرار است که ما برای مردم، فرهنگ و هنر و برای این پیشینه تاریخی و فرهنگی که در جهان الگو و زبانزد خاص و عام بود دلمان بسوزد یا خیر؟! الگوهای خودمان امروز الگوهای مصرفی شده است. آنها قهرمانی می‌سازند و محصولات متفاوت فرهنگی از آن ارائه می‌کنند اما روی پرده سینماهای ما فیلمی به نام «سلفی با رستم» اکران می‌شود. ما برای نسل جدید قرار است چه کار کنیم؟ باید بستری برای نسلی که قرار است آینده کشور در دستشان باشد فراهم شود. باید الگو و فرمولی داشته باشیم که طبق آن پیش برویم، فرمولی که نیاکان ما هم به همان پرداخته‌اند. به نظر اگر می‌خواهیم امروز حرفی برای گفتن داشته باشیم که در آینده هم تأثیر گذار باشد باید رجعتی به گذشته‌مان داشته باشیم. ما امروز این مدل الگو را نداریم، ما سال‌هاست دیگر حتی در سینما تئاتر و تلویزیون هم قهرمانی نداریم.

